

الگوی بازدارندگی در دولت نبوی و ارزیابی الگوهای بازدارندگی معاصر

سیدعلی رضایی موسوی / دکترای علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی


rezaeimosavi@gmail.com  orcid.org/0000-0001-7522-5210

محمدجواد نوروزی فرانی / استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Mohamadjavadnorozif@yahoo.com

sbaghestani598@gmail.com

سعید باغستانی / استادیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

چکیده

بازدارندگی به‌مثابه اتخاذ راهبردهای دفاعی، مواجهه و خنثاسازی تهدید دشمن قبل از فعلیت یافتن آن است؛ به‌گونه‌ای که بتوان به مدد آن تهدیدکننده را منصرف کرد و هزینه تهاجم را بالا برد. هدف این پژوهش دستیابی به الگوی دینی بازدارندگی است. در این راستا جهت نیل به الگو، نخست به ارزیابی الگوهای بازدارندگی رئالیسم، نورتالیسم و لیبرالیسم به عنوان مهم‌ترین مکاتب بازدارندگی در روابط بین‌الملل اشاره شده است. افرون بر آن ناکامی عملی این الگوها در تأمین امنیت پایدار مورد تأکید قرار گرفته است. دال مرکزی این الگوها یعنی عرفی‌سازی، و بازوی عملیاتی‌شان یعنی قدرت‌افکنی نظامی، در بُعد تئوریک، با چالش روبه‌روست. در سایه نقد این الگوها تلاش برای دستیابی به الگویی منطبق با مکتب اسلام اهمیت می‌یابد. در مقاله حاضر، با کاربست ترکیبی از دو روش توصیفی - انتقادی و تفسیری، پس از بررسی الگوهای بازدارندگی؛ به واکاوی عملکرد الگوی امنیتی دولت اسلامی، یعنی دولت نبوی پرداخته‌ایم. نتیجه بررسی نشان داد که این دولت، تحقق بازدارندگی کامل را در گرو تقویت رابطه دوسویه مردم و حاکمیت الهی قلمداد کرده و برای نیل به بازدارندگی و امنیت، نگاه ابزاری به آن مواردی دارد که در سه مکتب مذکور به عنوان هدف، شمرده شده است.

کلیدواژه‌ها: الگوی بازدارندگی، دولت نبوی، رئالیسم، نورتالیسم، لیبرالیسم.

الگوی حکمرانی، در ابعاد مختلف برگرفته از پژوهش‌های علوم انسانی می‌باشد که خود وابسته به ایدئولوژی سیاسی است. یکی از ابعاد مهم حکمرانی تأمین امنیت، است که هزینه سنگینی به دولت‌ها تحمیل می‌کند. کاستن از بار این هزینه، در گرو اجرای بازدارندگی، به عنوان عامل پیش‌گیرانه از خطر است. با بررسی الگوهای مطرح بازدارندگی در روابط بین‌الملل درمی‌یابیم که همگی تابع، مبانی و غایات مادی می‌باشند که با رویکرد اسلامی در میناء غایت و روش متمایز است. نوشتار حاضر تلاش دارد در گام نخست به تبیین و نقد الگوهای بازدارندگی معاصر و به طور خاص رئالیسم، نورئالیسم و لیبرالیسم در روابط بین‌الملل بپردازد و در گام دوم الگوی بازدارندگی برخاسته از دولت نبوی را تبیین کند. بنابراین پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: الگوی بازدارندگی دولت نبوی چیست؟ و با توجه به آن، چه ارزیابی‌ای می‌توان از الگوهای بازدارندگی معاصر ارائه داد؟ به منظور نیل به پاسخ، پس از توضیح مفاهیم مربوطه باید به این دو پرسش پاسخ دهیم:

۱. الگوی بازدارندگی دولت نبوی چیست؟

۲. از الگوهای رایج بازدارندگی معاصر (به‌ویژه رئالیسم، نورئالیسم و لیبرالیسم) چه ارزیابی‌ای می‌توان ارائه کرد؟

۱. مفهوم‌شناسی

در این قسمت، شایسته است دو مفهوم ترکیبی «الگوی بازدارندگی» و «دولت نبوی» را تبیین نماییم.

۱-۱. الگوی بازدارندگی

الگو به معنای طرح، سرمشق، نمونه، اسوه، مقتدا، مثال و نمونه آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه الگو). در معنای اصطلاحی تعریف این واژه در علوم گوناگون متفاوت و البته نزدیک به هم است. در حوزه تعلیم و تربیت، الگوی انسانی، به شخصیتی گفته می‌شود که شایسته تقلید و پیروی است. در علوم اجتماعی، الگوها همان سبک زندگی هستند که از فرهنگ نشئت می‌گیرند.

«پارادایم» به عنوان یکی از معانی الگو، با معنای لغوی «مدل» قرابت دارد. واژه مدل، به بُعد آرمان‌گرایانه یک پدیده اشاره دارد که به طور آگاهانه تلاش شده تا جنبه‌هایی از آن پدیده پررنگ و جنبه‌های دیگر آن کم‌رنگ جلوه داده شود (رحیق اغصان، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸). کوهن معتقد است که مدل را می‌توان به عنوان الگویی شبیه واقعیت یا تفسیری از واقعیت در نظر گرفت. بنابراین تئوری بیانگر آن است که موضوع مورد مطالعه دارای ساختمان معینی است، ولی لزوماً آن ساختار را در خود متجلی نمی‌سازد. به عبارت دیگر، این مدلی است که ساختاری را ارائه می‌دهد که از خلال آن نظریه (به همراه محتوای خود) آزمایش می‌شود (کوهن، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

در معنای دیگری واژه الگو به ارائه یک برش و مصداق از کل اشاره می‌کند. از این رو لازم است الگویی طراحی شود تا یک نظام سیاسی در ظروف و بستر تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سرزمینی و اقلیمی خاصی تحقق یابد؛ یعنی برای آن عنوان کلان قالبی ترسیم شود که در آن ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی هم در نظر گرفته شده باشد. به این کار طراحی الگو و الگوبرداری می‌گویند (کرمی و بیات، ۱۳۸۹).

مقام معظم رهبری بر این باورند که الگو یک وسیله و معیار و میزانی است برای اینکه آن کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد، با آن الگو تطبیق داده شود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۱/۰۶/۳۰). در نظر طراحان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگو، نظام منسجم معنایی است که در آن، اقتضائات زندگی امروز با توجه به آموزه‌های اسلامی سامان می‌یابد. اگر بنا باشد این نظام در سبک زندگی و ظرف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی دیگری اجرا شود، ملاحظات و مراعات ویژگی‌هایی محدودکننده و متغیرهای متناسب با این وضعیت سبب می‌شود الگوی طرح‌شده برای آن، با الگوی پیشین تفاوت یابد. از این رو الگو، نظامی معنایی است که در ذیل نظام سیاسی مورد پذیرش طراحی و اجرا می‌گردد به تعبیر دیگر وقتی می‌گوییم حکومت دینی، یک سلسله ویژگی‌های ذاتی را در نظر می‌گیریم که با وجود آنها حکومت دینی محقق می‌شود، اما وقتی بخواهیم در محیطی خاص حکومت دینی را مستقر کنیم یک سلسله ویژگی‌های عارضی را که غیرذاتی هستند، باید در نظر بگیریم تا این حکومت در آن ظرف خاص بتواند صورت عملی پیدا کند؛

بنابراین الگو همان نظام معنایی است که توصیف، تعمیم و جهت‌گیری کلی سیاست را بر عهده دارد و می‌تواند در توسعه و تزیین مفاهیم نیز کمک کند (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۲، ص ۱۱).

آنچه ما در این مقاله دنبال می‌کنیم، الگوی به معنای «سبک حکمرانی» است و ما به دنبال استخراج مفاهیمی برخاسته از فرهنگ اجتماعی - سیاسی در حوزه بازدارندگی هستیم. تبیین این نظام معنایی به دو صورت امکان دارد:

۱. رویکرد درجه اول: در این مقام با کنار گذاشتن مبانی، اصول و اهداف مسئله، به طور مستقیم به سراغ مدل و نقشه حرکت می‌رویم. یعنی با نگاه «ماکتینگ» به مسئله نگاه می‌کنیم و همچون ماکتی که در علوم مهندسی ترسیم می‌شود تا در آینده به پروژه ساختمانی بزرگ تبدیل شود؛ در اینجا نیز، سازمان مفهومی خاصی را در کنار هم می‌چینیم تا مدل حکمرانی در موضوعی خاص به دست آید؛

۲. رویکرد درجه دوم: در این مقام مبانی، اهداف، اصول، مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها در کنار هم ذکر می‌شود که جمع اینها به عنوان الگو و نظام معنایی انگاشته می‌شود. البته باید از ذکر مبانی بعیده پرهیز نمود؛ زیرا ترسیم الگو در این رویکرد با بیان مبانی، اصول و اهداف نزدیک به موضوع بحث، تمام خواهد شد. ضمن اینکه می‌بایست به ارتباط آن مبانی، اصول و اهداف به موضوع بحث نیز تصریح شود.

در این مقاله رویکرد دوم موردنظر است. بدیهی است که به منظور رسیدن به نظام معنایی اسلام در موضوع بازدارندگی، بعد از مرور مبانی قریبه (مرتبط با سیاست خارجی) به سراغ تبیین الگو و مدل امنیتی در اسلام با تأکید بر دولت نبوی می‌رویم.

ریشه لاتین بازدارندگی (Deterrence) مشتق از کلمه Terror به معنای ترس، گرفته شده است و دو مفهوم «غافلگیری» و «ابهام» در بازدارندگی وجود دارند. در معنای اصطلاحی، به معنای «متقاعد ساختن حریف نسبت به اینکه هزینه‌ها و یا خطرات خطامشی احتمالی او از منافع آن بیشتر است» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، ص ۵۹۵). هدف نوشتار حاضر ترسیم نظام معنایی حاکم بر بازدارندگی (همان الگوی بازدارندگی) می‌باشد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. دولت نبوی

واژه دولت به معنای «دست‌به‌دست شدن مال» و به فتح دال یعنی «پیروزی در جنگ» آمده است (ابن‌منظور، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۴۴). بدین ترتیب، گردیدن از حالی به حال دیگر، خط محوری مفهوم دولت است که به معنای انتقال قدرت نیز می‌تواند باشد. در اصطلاح به معنای قدرت مسلط بر جامعه است که با گذر فرایندی خاص تغییر و تحول قدرت میان افراد و گروه‌ها اتفاق می‌افتد. این نهاد می‌تواند استقرار و ثبات را در جامعه استمرار بخشد. این مفهوم در اصطلاح سیاسی مدرن، چهار عنصر مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت را زیرمجموعه خود دارد و با جمع آنها تکوین می‌یابد.

حاکمیتی که ۱۴۰۰ سال پیش توسط پیامبر اکرم ﷺ در مدینه ایجاد شد تمامی این عناصر را دارا بود. جمعیت آن، مسلمانانی بودند که از اقصانقاط جزیره‌العرب به دارالاسلام پیوسته بودند و با عنوان جدید «مسلمانی» از پیوندهای قبیله‌ای خود می‌بریدند و شهروند دولت اسلامی می‌شدند. مرزهای آن نیز به دستور پیامبر اکرم ﷺ با برافراشتن پرچم‌هایی، تعیین گشت. تا حکومتی تشکیل شود که نظام تصمیم‌گیری، اقتصادی، مشورتی و ارتش منحصر به فرد خود را داشت. بنابراین اولین و کامل‌ترین دولت اسلامی، در یرثب تشکیل شد. لزوم الگوگیری از آن از دو جنبه قابل درک است:

اول، تأکید خداوند متعال بر اینکه پیامبر، الگوی مسلمانان در تمام سطوح زندگی و در همه اعصار است (احزاب: ۲۱). به همین دلیل شهید مطهری بر لزوم بازخوانی سیره ایشان در هر عصری به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای همان عصر، تأکید می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۵۷):

دوم به دلیل موفقیت‌های چشمگیری است که آن دولت در دوران خود به دست آورد؛ به گونه‌ای که در حدود ده سال، ریاست پیامبر اکرم ﷺ به قدرتی دست یافت که توانست در برابر ابرقدرت‌های زمان خودش، عرض اندام نماید.

۲. چارچوب نظری

به منظور استخراج الگوی بازدارندگی دولت نبوی سزاوار است ابتدا الگوهای رایج بازدارندگی در روابط بین‌الملل را بررسی و نقد کنیم تا ادبیات آکادمیک بازدارندگی روشن شود. از این رو مبتنی بر تعاریف مقبول در قسمت مفاهیم، می‌توان الگوهای متعددی را از بازدارندگی مطرح ساخت اما با توجه به صحنه روابط بین‌الملل به بیان مشهورترین این الگوها بسنده خواهیم کرد که برخاسته از مکاتب رئالیسم، نورئالیسم و لیبرالیسم است؛ زیرا این سه مکتب ترسیم کاملی از ادبیات بازدارندگی را به ما ارائه خواهند داد تا بتوانیم به سراغ دولت نبوی برویم و با واکاوی آن، براساس نیازها و ادبیات روز، الگوی بازدارندگی آن را استخراج کنیم.

۲-۱. ترسیم الگوها

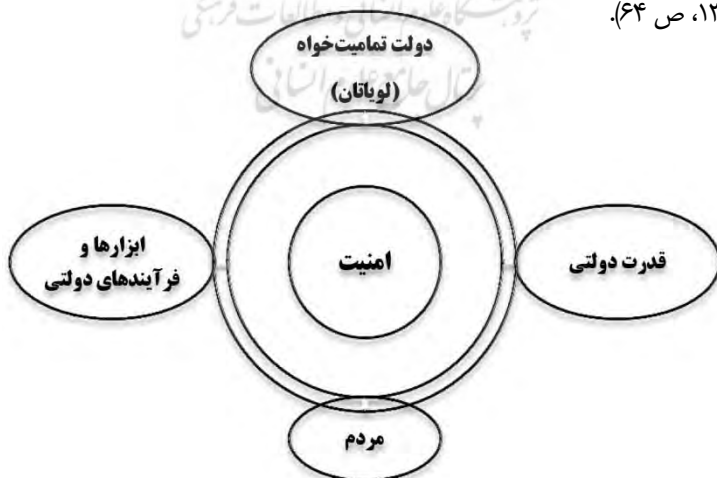
گفتیم به منظور ترسیم الگوی بازدارندگی و دستیابی به ادبیات علمی بازدارندگی، سه مکتب رئالیسم، نورئالیسم و لیبرالیسم را بررسی می‌کنیم. پرسش مهم درباره این سه مکتب، آن است که مطابق تعریفی که از الگو ارائه شد؛ چه تبیینی از الگوی بازدارندگی آن سه مکتب می‌توان ارائه کرد؟ در ادامه به تبیین و ارزیابی این الگوها اشاره می‌گردد:

۲-۱-۱. ترسیم الگوی بازدارندگی رئالیستی

رئالیست‌ها مدعی هستند که میان حقیقت و عقیده (سوژه و ابژه) تمایز هست. ایشان خدا را موضوعی خارج از تفکر فلسفی و جایگاهی در مطالعات اجتماعی، ندارد و تنها باید به انسان توجه نمود زیرا هرچه هست همین انسان‌های شورو هستند. پس دولتی قوی لازم است تا از طبیعت (انواع قدرت) بهره‌برد و انسان حریص را کنترل کند. نگاه بدبینانه رئالیسم به انسان، سبب شد تا طرفداران بیشتری در روابط بین‌الملل پیدا کند. مفروضه‌های رئالیسم برای تحلیل روابط بین‌الملل عبارت‌اند از: دولت‌محوری، عقلانیت، قدرت‌محوری، منافع ملی و بقاء منطق هزینه - فایده، موازنه قوا و آنارشی در روابط بین‌الملل.

در روش‌شناختی رئالیستی نه مانند کارل مارکس تنها بر «ساختار» تأکید می‌شود و نه مانند ماکس وبر، نقش «فرد» برجسته می‌شود. در مکتب رئالیسم، فرد و ساختار در تکوین و تکامل یکدیگر مؤثر هستند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸).

مفهوم قدرت در تفکر رئالیسم نقش محوری ایفا می‌کند. تحلیل سیاست داخلی و بین‌الملل از طریق منافع ملی صورت می‌گیرد که خود براساس قدرت ملی تعریف می‌شود. قدرت عبارت است از هر چیزی که کنترل انسان بر انسان دیگر را ایجاد و حفظ نماید. براساس قدرت‌محوری، الگویی استخراج می‌شود که «دولت» در آن، یگانه بازیگر است. براساس تصویری که رئالیسم از انسان در وضع طبیعی می‌سازد؛ کارویژه دولت تصمیم‌گیری براساس اصل هزینه - فایده و تأمین امنیت خواهد بود. بنابراین هر گونه تلاش برای امنیت، نه یک انتخاب سیاسی بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر زندگی انسان است (جیمز، ۱۳۸۰). دولت می‌تواند با وضع قوانین، امنیت را برقرار کند و به دنبال منافع ملی باشد. پس در الگوی موردنظر رئالیسم، نظم و امنیت به مرکز ثقل مردم و دولت تبدیل می‌شود. از این‌رو هر گونه مخالفت با حاکم (لویاتان) ممنوع خواهد بود. در عرصه بین‌الملل نیز عدم اطمینان نسبت به مقاصد دیگر کشورها و محاسبه احتمال تجاوز نظامی مفروضه دیگری است که از محوریت قدرت نشئت گرفته است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳، ص ۶۴).



شکل ۱. الگوی حکمرانی رئالیسم

بین الملل می‌نگرد. این دیدگاه عامل اصلی را نه ذات پلید انسان، بلکه ساختار آنارشیک روابط بین الملل می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ص ۳۴).

نورنالیسم بر تجربه‌گرایی (پوزیتیویسم) برای ارائه نظریه روابط بین الملل تأکید دارد. برخلاف رئالیسم که طرفدار تأمل عام فلسفی است. از این رو *والتر* تلاش می‌کند که دیدگاه‌های گسترده فلسفی واقع‌گرایی را در قالب یک نظریه مشخص و نظام‌مند ارائه دهد.

رئالیسم در عین اعتقاد به نظام آنارشیک بین الملل، آزادی بیشتری برای عملکرد دولتمردان قائل است؛ اما نورنالیسم جبرگراتر بوده و تصمیم‌گیرندگان را در تأثیرگذاری بر حوادث بین‌المللی ناتوان می‌داند.

از نگاه نورنالیسم ساختار نظام بین الملل اگرچه از تعامل کشورها بر مبنای میزان قدرت آنها سربر می‌آورد، ولی مجموع واحدها متمایز از یکدیگرند؛ یعنی سیاست بین الملل یک «کل» واحد متشکل از دو سطح متفاوت واحد و ساختار است که خودمختاری را در کنار سیاست بین الملل ممکن می‌سازد. این نظام، انگیزه‌ها و محرک عمل یکسانی برای کشورها ایجاد می‌کند، بنابراین تمایزات فرهنگی، ایدئولوژیکی و غیره، تأثیر چندانی در رفتار کشورها ندارند.

در نورنالیسم قدرت نقش کانونی ایفا می‌کند؛ اما قدرت نورنالیستی دو تفاوت مهم با کلاسیک دارد:

۱. قدرت از ذات پلید انسان نشئت نمی‌گیرد؛

۲. قدرت به‌تنهایی یک هدف نیست و ابزاری برای تأمین امنیت و تضمین بقا در فضای آنارشیک بین الملل است (والتر، ۱۹۷۹، ص ۱۱۵).

برخلاف واقع‌گرایی سنتی که ریشه قدرت را در طبیعت انسان جست‌وجو می‌کند، نواقح‌گرایی به نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل تأکید دارد و از همین رو، «نباشت قدرت» را به دولت‌ها توصیه می‌کنند. موازنه قوای نورنالیستی به صورت ناخواسته و در اثر قدرت‌طلبی کشورها حاصل می‌شود برخلاف رئالیسم کلاسیک که به صورت ارادی و با هدف موازنه‌سازی اعمال می‌شود. فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل سبب شده که برخلاف دگرگونی‌های عظیم رخ داده در ترکیب داخلی دولت‌ها، رفتار آنان به یکدیگر شبیه باشد و همگی براساس تقویت قدرت نظامی و خودیاری امنیت خود را حفظ کنند (همان، ص ۱۱۷).

در ترسیم الگوی بازدارندگی، نواقح‌گرایی دو رویکرد متفاوت را اتخاذ نموده که عبارت‌اند از:

نواقح‌گرایی تدافعی: *والتر* می‌گوید کشورها بازیگران کلیدی سیاست بین الملل هستند که در فضای آنارشیک به صورت عاقلانه رفتار می‌کنند. هدفشان تأمین امنیت و تضمین بقاست و معتقدند جنگ و خونریزی برای تأمین این هدف عاقلانه و هوشمندانه نیست. آغاز جنگ به‌مثابه شروع اشتباه و ورود به فضای غیرعقلانی است (همان، ص ۱۲۶).

برخلاف نواقح‌گرایی تهاجمی، اینان آنارشی بین‌المللی را خوش‌خیم می‌دانند؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایط احساس تهدید، واکنش نشان می‌دهند. این

واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری رخ خواهد داد. پس اگر کشوری قصد برهم زدن موازنه را داشته باشد، دیگر کشورها باید نسبت به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید اقدام نمایند.

برخلاف رویکرد تهاجمی که بی‌اعتمادی را شرط اصلی حل معمای امنیت می‌داند؛ اینان معتقدند بی‌اعتمادی تنها یک عامل تشدیدکننده ناامنی می‌باشد. بنابراین اگر دولتی از خود رویکرد تدافعی بروز دهد، امکان ایجاد اعتماد موقت میان بازیگران موردنظر وجود دارد و احتمال وقوع جنگ نیز کاهش می‌یابد.

الگوی بازدارندگی نورنالیسم تدافعی			
مبانی نورنالیسم تدافعی	اهداف نورنالیسم تدافعی	اصول مفروضه نورنالیسم تدافعی	ابزارها در نگاه نورنالیسم تدافعی
تمییز حقیقت و عقیده	حل معمای امنیت	اصل منفعت‌محوری	دولت (لویاتان)
اصالت نتیجه	کاستن از احتمال منازعه	اصل قدرت‌محوری	داشتن رفتار تدافعی
ماده‌باوری	تضمین بقا دولت	اصل منطق هزینه - فایده	تلاش بین‌المللی برای ایجاد موازنه قوای نسبی
انسان‌محوری	اعتمادسازی در روابط بین‌الملل	اصل دولت‌محوری	قدرت دفاعی نسبی (با توجه به دیگر بازیگران)
ذات‌پلید انسان		اصل انارشی (فقدان اقتدار مرکزی در سطح بین‌الملل)	
بازدارندگی موفق از منظر نورنالیسم تدافعی یعنی:			
همکاری دسته‌جمعی دولت‌ها در مسائل دفاعی - امنیتی		امنیت نسبی	تلاش برای نیل به موازنه قوای نسبی میان تعداد معینی از بازیگران (ترجیحاً بازیگران منطقه‌ای)

شکل ۳: الگوی بازدارندگی نوواقع‌گرای تدافعی

بنابراین میزان برخورداری از امنیت نسبی بوده و به میزان همکاری و میزان اجرای موفق موازنه قوا بستگی دارد؛

۲. نوواقع‌گرایی تهاجمی: این رویکرد تلاش کرد برداشتی امنیتی و گسترده از نظریه رئالیسم ساختاری و *والتر* ارائه دهد. *مرشایمر*، *اریک لیس* و *فرید زکریا* از متفکران این مکتب هستند. نورنالیسم تهاجمی امنیت‌سازی را مهم‌ترین مسئله برای دولت‌ها می‌داند. از نظر ایشان احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد و تنها قدرت است که می‌تواند از خطر وقوع جنگ جلوگیری نماید و در صورت بروز جنگ، مانع شکست در جنگ شود (مرشایمر، ۱۹۹۶، ص ۴۶-۱۱۲).

به طور کلی این نظریه بر چهار مفروضه استوار است:

- دولت بازیگر اصلی روابط بین‌الملل است که در فضای آنارشیک، در پی یک هدف یعنی بقاست؛
- کسب قدرت توسط یک دولت به معنای از دست رفتن قدرت توسط دولت دیگر است، بنابراین قدرت‌طلبی، دولت‌ها را وارد بازی با حاصل جمع صفر می‌کند که نتیجه طبیعی آن، تضاد و کشمکش است؛

۳. کشورها نمی‌توانند از نیت یکدیگر مطمئن باشند؛ زیرا این امر به صورت تجربی قابل بررسی نیست؛

۴. کشورها کنشگران عاقل هستند و میان آنان بی‌اعتمادی نسبت به انگیزه‌های یکدیگر قرار دارد.

معنای مجموع این مفروضه‌ها این است که در دولت‌ها نه تنها دغدغه حفظ موازنه قوا، بلکه یک انگیزه قوی برای پیشینه‌سازی قدرت براساس محاسبات هزینه - فایده به وجود می‌آید؛ تا جایی که به ظهور هژمونی منجر می‌شود. در نتیجه تهاجم، توسعه‌طلبی و تجدیدنظرطلبی به عنوان یک وضعیت طبیعی قلمداد می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵). اگرچه نورثالیست‌های تهاجمی به استلزامات آنارشو و فشارهای ساختاری (همچون رئالیست‌های کلاسیک) معتقدند، اما در نگاه آنها «قدرت نسبی» برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنارشیسم، دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند.

نورثالیست‌های تهاجمی به نهادهای بین‌المللی اهمیت نمی‌دهند؛ زیرا آن را ابزار قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به اهدافشان می‌دانند و توزیع قدرت میان کشورها برای آنان اهمیت بیشتری دارد. از این رو نورثالیسم تهاجمی با مفهوم خلع سلاح موافق نیست و استراتژی‌های مبتنی بر کاهش جنگ را کارآمد نمی‌داند؛ زیرا کاهش قدرت دولت‌های بزرگ سبب طمع دیگران برای توسعه‌طلبی و آغاز تهاجم است. در مقابل بر استراتژی کاهش احتمال شکست در جنگ تکیه می‌زند.

الگوی بازدارندگی نورثالیسم تهاجمی			
مبانی نورثالیسم تهاجمی	اهداف مورد نظر نورثالیسم تهاجمی	اصول مفروضه نورثالیسم تهاجمی	ابزارها در نگاه نورثالیسم تهاجمی
تمیز حقیقت و عقیده	حل معمای امنیت	اصل منفعت‌محوری	دولت (لویاتان)
اصالت نتیجه	توسعه‌طلبی	اصل قدرت‌محوری	داشتن قدرت تهاجمی
ماده‌باوری	تضمین بقای دولت	اصل منطقی هزینه - فایده	پیشینه‌سازی توان نظامی
ذات پلید انسان	رسیدن به قدرت نسبی (قدرت سخت)	اصل بی‌اعتمادی	پدیدار شدن موازنه قوا
انسان‌محوری	تجدید نظرطلبی در روابط خارجی	اصل پذیرش دولت در چارچوب ساختار بین‌الملل	تولید سلاح‌های غیرمتعارف (سلاح هسته‌ای)
		اصل آنارشو (فقدان اقتدار مرکزی در سطح بین‌الملل)	
بازدارندگی در نورثالیسم تهاجمی، نتیجه جبری منازعات موجود در سطح بین‌الملل می‌باشد که از دو طریق امنیت می‌آورد:			
			
پیشینه‌سازی قدرت	←	امنیت نسبی	→ آمادگی کامل برای جنگ

شکل ۴: الگوی بازدارندگی رئالیسم تهاجمی

مطابق این الگو، توصیه جدی نورثالیسم تهاجمی به آمادگی برای جنگ، روابط بین‌الملل را در معرض مخاطره و منازعه قرار می‌دهد.

بررسی الگوی لیبرالیستی بازدارندگی از چند بُعد اهمیت دارد:

اول اینکه در فرایند جهانی، به‌ویژه در رسانه‌ها دولت‌های غیرلیبرال همواره تضعیف می‌شوند؛

دوم اینکه لیبرال‌ها تلاش دارند مفهوم امنیت ملی را به مشروعیت سیاسی گره بزنند (گری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳). علاوه بر اینکه شاهد هستیم برخی از ارزش‌های لیبرالیستی همچون حقوق بشر، منع شکنجه، منع تبعیض علیه زنان و غیره امروزه به ارزش‌های جهانی تبدیل شده‌اند که اهمیت پرداختن به الگوی لیبرالیسم را مضاعف می‌نماید.

لیبرالیسم از عناصر آرمان‌گرایی محسوب شده و بیشترین جدال را با واقع‌گرایی انجام داده است. اوج این جدال‌ها به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد؛ زیرا اهمیت یافتن قدرت اقتصادی و افزایش نقش بازیگران فراملی و فروملی در عرصه بین‌الملل، باعث شد تا لیبرالیسم بتواند سه اصل رئالیستی قدرت‌محوری، دولت‌محوری و یکپارچه بودن دولت‌ها را به چالش بکشد.

آزادی، فردگرایی و اصالت انسان عناصر این مکتب هستند. کانت معتقد است انسان فی‌نفسه غایت است؛ او از نظر اخلاقی خود مختار و آزاد بوده و عقلانیت او همان الوهیت اوست (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

از این‌رو هر گونه برنامه‌ریزی برای آینده کشور باید با محوریت انسان درک شود، نه اینکه صرفاً با سنت‌ها و ایدئولوژی مطابقت داشته باشد. همچنین لازمه اصالت انسان، پذیرش «تساهل» به معنای احترام به خرد انسانی است. این مطلب تحت عنوان «پلورالیسم» مورد پذیرش لیبرال‌ها قرار گرفته است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶). از این‌رو معتقدند، بازیگران عرصه بین‌الملل متعدد بوده و علاوه بر دولت‌ها شامل بازیگران غیردولتی فروملی و فراملی نیز می‌شوند. سیاست داخلی نیز یکدست نیست و از شبکه‌ای از بازیگران فروملی، در تعریف منافع ملی و راهبردهای سیاست خارجی تأثیر می‌پذیرند.

به هنگام بروز منازعه، لیبرال‌ها هر دو مسیر جنگ و صلح را ممکن می‌دانند؛ زیرا سیاست خارجی ممکن است همیشه به نتایج مطلوب و بهینه ختم نشود. اما روابط بین‌الملل قابلیت اصلاح و حرکت به سمت صلح را دارد. این مهم از طریق گسترش همکاری و روابط دوستانه اقتصادی رخ خواهد داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰). از نظر آنان پرداختن به مطالعات اقتصاد سیاسی، نسبت به امنیت‌پژوهی اولویت دارد؛ زیرا پژوهش در این زمینه، قابلیت‌های تجاری کشورها و تأثیر آن بر فضای سیاست را بررسی می‌کند. این قابلیت‌ها اهداف میانی هستند که می‌توانند به اهداف اصلی کمک کند که عبارت‌اند از: ترویج آزادی سیاسی، تجارت آزاد، تبادل آزاد اطلاعات، تشکیل نظام دموکراتیک و اقتصاد لیبرالی.

بنابراین نگاه لیبرالیسم به امنیت و بازدارندگی، متفاوت از نگاه‌های پیشین است. پیش از این، امنیت پایدار هر واحد سیاسی به معنای پاسداری از تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و حاکمیت سیاسی آن بود. از این‌رو تهدید همواره از «خارج» بوده و به دنبال تصرف سرزمین و براندازی می‌باشد و تنها دولت، می‌تواند با آن مقابله کند. این

رویکرد، امنیت و بازدارندگی را همواره در بُد نظامی آن و در خارج از مرزهای سرزمینی می‌سنجد و هیچ نگاهی به آسیب‌های داخلی نظام حاکم ندارد (نصری، ۱۳۸۰، ص ۳۲-۳۳)؛ نگاهی که تا پس‌انگس سرد ادامه داشت و مورد انتقاد لیبرال‌ها واقع شد. آنان معتقد بودند که منشأ تهدید همیشه خارج از مرزها نیست بلکه در بسیاری از موارد، آسیب درونی یک دولت خطرناک‌تر از آسیب‌های خارجی است. دوم اینکه تهدید، همیشه نظامی نبوده و مضللات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی زیست محیطی را نیز شامل می‌شود. سوم اینکه هدف تهدیدگر نیز همیشه براندازی نیست، بلکه اعمال فشار اقتصادی، سیاسی و غیره می‌تواند در زمره اهداف وی باشد. و بالاخره تنها دولت، اقدام به برقراری امنیت یا به مخاطره انداختن آن نمی‌کند بلکه افراد، گروه‌ها و فرایندها نیز در این میان مؤثرند (تاری، ۱۹۹۹، ص ۱-۳). بدین‌وسبب لیبرالیسم مفهوم امنیت را وسعت بخشیده و مفاهیم جدیدی همچون امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت انسانی و امنیت سیاسی را وارد مطالعات امنیتی نموده است که لزوم بازدارندگی در مقابله با خطرات متعدد را ایجاب می‌نماید.

عملکرد لیبرالیسم از رهگذر «کنترل افکار عمومی» و «دائقه‌سازی» انجام می‌گردد. دائقه‌سازی یعنی مفاهیم مطلوب دولت را به ذهن مردم نفوذ دهند تا همان عقیده صاحبان قدرت، از زبان مردم شنیده شود؛ یعنی حکومت‌های لیبرالی در واقع به صورت رئالیستی و لویاتانی رفتار می‌کنند. از این‌رو لیبرالیسم کنونی همان لویاتان است که با استیلای خود دنیا را در عمل به دو بخش کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده تقسیم نموده است. نسخه امنیت و رفاه برای کشورهای پیشرفته و در مقابل، نسخه ناامنی، خشونت و تروریسم از آن کشورهای عقب‌مانده می‌شود. این یعنی لیبرالیسم ناامنی و بحران را به جهان خارج از خود صادر می‌کند (گری، ۱۳۸۱، ص ۱۲). معنای این حرکت، تکرار رئالیسم کلاسیک با ابزارهای پیچیده و گستره مفهومی بیشتر است. بدین ترتیب لیبرالیسم زمین بازی وسیع‌تری را برای خود طراحی کرده که در آن انواع مختلف امنیت را دنبال می‌کند و با وجود تکنولوژی و رسانه، ابزارهای پیچیده‌ای برای نیل به «فایده» دارد (افتخاری، ۱۳۸۲).

براساس طرح لیبرالیستی سیاست بین‌الملل، قدرت هژمون جهانی می‌تواند با ارائه تفاسیر خود در موضوعات مختلف، اجازه پیشرفت از یک ملت خاص را بگیرد و علیه او ائتلاف جهانی درست کند. پیش‌فرض این ائتلاف، ارزش‌های جهان‌شمولی است که لیبرالیسم ارائه می‌دهد و از همین رهگذر تلاش می‌کند تا تنوع ارزش‌های اخلاقی و سنت‌های ملی را نابود سازد. بنابراین لیبرالیسم در همان ریل رئالیسم پیش می‌رود. با این تفاوت که لیبرالیسم حیطه امنیت را گسترده‌تر از رئالیسم تعریف می‌کند و با قانون‌زدایی و مقررات‌گریزی در صحنه بین‌الملل، جای‌گزینی منطق سود به جای منفعت محوری رئالیستی و بالاخره جای‌گزینی «من سوداگر» به جای «من غایت‌مند»، به تمام مسائل کشورها با برچسب‌هایی همچون آزادی، حقوق بشر، محیط‌زیست و... صبغه امنیتی می‌بخشد و تلاش می‌کند مرزها را درنور دیده و دولت‌ها را تضعیف کند. در نتیجه فرمول عمل لیبرالیستی همان فرمول رئالیستی می‌باشد با این تفاوت که در اینجا «فایده‌انگاری» در همه عرصه‌های زندگی جای خود را به «منفعت‌محوری» دولتی رئالیسم می‌دهد (ویور و بوزان باری، ۲۰۲۰، ص ۳).

الگوی بازدارندگی لیبرالیسم			
مبانی لیبرالیسم	اهداف لیبرالیسم	اصول لیبرالیسم در سیاست خارجی	ابزارها در نگاه لیبرالیسم
اومانیسم	گسترش مفهوم امنیت	اصل تعدد بازیگران بین‌الملل	مکانیسم بازار
تساهل و تسامح	تقویت روابط اقتصادی	اصل عدم یک‌پارچگی کشورها	سرمایه انباشته
برابری	کنترل افکار عمومی	اصل امکان واگرایی و هم‌گرایی	رسانه (ثائقه‌سازی)
فردگرایی	تقویت آزادی و کنش‌گری غیر دولتی	اصل عدم استقلال منافع ملی	افزایش کنش بازیگران غیر دولتی فراملی و فروملی
مطلق آزادی	گلوبالیسم (صدور بحران به جهان سوم)	اصل برتری هم‌گرایی	روابط متقابل اقتصادی (دیپلماسی اقتصادی)
	کسب سود بیشتر	اصل منطبق‌فایده‌گرایی	
بازدارندگی موفق از منظر لیبرالیسم در گرو چند چیز تحقق می‌یابد:			
			
سود بیشینه و انباشت سرمایه از طریق مکانیسم بازار آزاد	 گسترش امنیت نسبی (به میزان تحقق موارد مذکور)	جلب رضایت شهروندان (با ترویج آزادی)	
افزایش توان دولت در همه زمینه‌ها به‌ویژه توان نظامی		تلاش برای صدور بحران و منازعه به ورای حوزه امنیتی	

شکل ۵: الگوی بازدارندگی لیبرالیسم

صدور بحران به مناطق ضعیف‌تر در پوشش آزادی، حقوق بشر و غیره، از ویژگی‌های خاص لیبرالیسم است که به ظرافت، جنگ را از مناطق خود دور کرده و در دیگر نقاط دنیا پیاده‌سازی می‌کند.

۲-۲. نقد و بررسی الگوها

مکاتب فوق را می‌توان از دو بُعد نقد نمود: اول در بُعد مبانی، اصول، ابزارها و اهداف. دوم در بُعد الگوی بازدارندگی. درباره بُعد اول به صورت خلاصه باید گفت مکاتب مادی از چند موضوع رنج می‌برند که عبارت‌اند از: جزئی‌نگری نسبت به هستی و انسان، همچنین از انکار خدای، انکار معاد، دین‌گریزی و برداشت ناصحیح از عدل و هدف خلقت انسان و برخورداری از معرفت‌شناسی ناقص با انکار معرفت دینی.

اما درباره بُعد دوم، می‌توان نقدهایی را بدین شرح بیان نمود:

۱. ناتوانی این الگوها در ایجاد بازدارندگی: واقعیت پیش چشم ما در قرن اخیر نشان می‌دهد این الگوها توانایی جلوگیری از جنگ را ندارند و با وجود پیشرفت‌های علمی و تمدنی بشر؛ بازهم شاهد برخورد انسان‌های به ظاهر متمدن با یکدیگر و بروز جنگ‌های خونین هستیم. جنگ‌هایی که نظیر آن در قرون وسطی نیز دیده نشده است؛

۲. بازدارندگی، هدف محدود: الگوهای رایج بازدارندگی، هدف را تنها جلوگیری از بروز جنگ می‌دانند که البته همان‌طور که گذشت به آن هم نرسیده‌اند. درحالی‌که در الگوی نبوی، بازدارندگی وسیله‌ای برای نیل به اهداف بلند می‌باشد؛

۳. ایجاد بازدارندگی دولتی - سرمایه‌ای: نتیجه اجرای الگوهای رئالیسم و شاخه‌های آن، ایجاد بازدارندگی برای حفظ دولت‌هاست نه امنیت مردم. از این رو ممکن است با تصمیم‌های خودخواهانه سران دولت‌ها، آرامش و امنیت مردم آسیب ببیند. همچنین نتیجه اجرای الگوی لیبرالیسم، بقای سرمایه است؛ زیرا محورهای لیبرالیسم مانند سودمحوری، سوداگری و اصالت سرمایه باید حفظ شوند؛

۴. بی‌معنا بودن بازدارندگی در برخی از این الگوها: نکته مهم اینجاست که مبانی موجود در الگوی لیبرالیسم، بازدارندگی را بی‌معنا می‌کند؛ زیرا تفکر تساهل و تسامح که بازدارندگی ندارد. این تفکر، دست‌کم در شعار، آغوش خود را برای هر عقیده و نظری باز می‌کند. بنابراین نباید تقابل دوست و دشمن در دل خود ترسیم نماید؛ زیرا مفهوم «خودی» و «غیرخودی» در این قاموس، بی‌معناست؛

۵. یک بام و دو هوایی در الگوی بازدارندگی: به عنوان نمونه، لیبرالیسم که از مردم، آزادی و حقوق بشر دم می‌زند ولی در حقیقت منفعت‌محور، سوداگر، و سرمایه‌محور هستند. بنابراین بازدارندگی برای جامعه را در نظر ندارد. همچنین ابتکار لیبرال‌ها در وسعت بخشیدن به مفهوم امنیت و بازدارندگی گرچه خوش به نظر می‌رسد؛ اما اشکال مهم آن خوش‌بینی مفرطی است که لیبرالیسم نسبت به انسان و سازوکارهای برخاسته از آزادی وی (همچون دست نامرئی بازار رقابتی) دارد. علاوه بر اینکه تلاش برای انکار نقش دولت بیهوده است؛ چراکه حتی در نظام‌های دموکراتیک، صاحبان قدرت، با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون رسانه، توانایی «دائقه‌سازی» اجتماعی و سیاسی نسبت به مردم را دارند؛

۶. ناامن‌سازی محیط پیرامون با هدف امنیت‌آفرینی برای درون: لیبرالیسم در پوشش‌های مختلف حقوق بشر، روابط دوجانبه و غیره، تلاش دارد تا عوامل بحران‌زا را از حیطه امنیتی خود دور کرده و به مناطق دیگر منتقل کند. بدین ترتیب از بروز منازعه و جنگ در حیطه امنیتی خود جلوگیری کرده و نوعی بازدارندگی را اجرا می‌کند. اکنون که نقدهای این مکاتب را به صورت خلاصه از نظر گذرانیم، سزاوار است به بیان الگوی موردنظر این مقاله بپردازیم.

۳. الگوی بازدارندگی در دولت نبوی

درهم‌تنیدگی ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلام سبب شده تا سطوح فردی و اجتماعی آن به هم پیوند بخورد و یکپارچگی‌ای ایجاد شود که تفکیک اجزای آن از یکدیگر غیرممکن بوده و به معنای خروج از چارچوب دین باشد. از این رو باور به مبدأ، معاد، دوگانه معرفتی عقل و وحی، عدل و ولایت تشریحی خداوند رویکردهای الحادی در ترسیم الگوی بازدارندگی را به چالش می‌کشد؛ چراکه مبدأ و منتهای فرامادی را برای بازدارندگی دنبال می‌کند.

با پیش‌فرض مواردی همچون برنامه‌های اسلام برای سعادت دنیوی و اخروی، وجود تمام نیازهای مرتبط با سعادت انسان در متن دین، جامعیت و جاودانگی اسلام، پویایی و امکان تطبیق آن بر شرایط زندگی در همه دوران‌ها؛ می‌توان توان مکتب اسلام را در تشکیل یک تمدن بزرگ، بهتر درک کرد. ظرفیتی که قرن‌هاست به دلایل متعدد مغفول مانده است؛ تا آنجا که جوامع اسلامی در قرن بیستم سهم اندکی از قدرت جهانی را دارا هستند.

در صورتی که دین تمدن‌ساز اسلام، برای همه سطوح زندگی انسان برنامه دارد. مبانی و اصول بازندگی از دیرباز در منابع دینی وجود داشته و با دقت نظر پژوهشگرانه می‌توان آن مبانی و اصول را با توجه به نیازها، به‌روزرسانی کرده و الگوسازی نمود.

یکی از منابع استخراج الگوی حکمرانی اسلامی، سیره پیامبر اکرم ﷺ یا همان منطق رفتاری ایشان است که همانند منطق گفتاری‌شان حجیت، اتقان و لزوم تأسی به آن نیازی به اثبات ندارد. در این نوشتار بعد از بررسی منطق (گفتاری و رفتاری) حاکم بر دولت نبوی می‌توان پنج مؤلفه را برای بازندگی بیان کرد:

۳-۱. عدم برتری کفار (نفی سبیل)

قاعده نفی سبیل از احکام ثانویه‌ای است که بر پایه آن، اجرای هیچ حکمی در شریعت نباید منجر به تسلط کافران بر مسلمانان شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۷). این قاعده مهم، در مناسبات میان مسلمانان و کفار، دست برتر کفار را به هر صورتی که باشد نفی می‌کند. دولت نبوی هرگز اجازه نداد، خود و اتباعش، تحت فشار دشمنان باقی بمانند و همواره کوشید تا دست برتر در تحولات جزیره‌العرب باشد تا اینکه بعد از ده سال توانست خودش را به عنوان قدرت غالب منطقه مطرح سازد.

شکی نیست که تمام سیاست‌گذاری‌های دولت نبوی در راستای عدم برتری کفار بوده است؛ اما نکته مهمی این است که دولت نبوی نفی سبیل را در اصول دین رعایت می‌کرد نه در مسائل جزئی، حاشیه‌ای و کم‌اهمیت. برای نمونه گرچه مفهوم «عدم برتری کفار» در قرارداد صلح حدیبیه موج می‌زند اما هنگام تدوین معاهده مذاکراتی رخ داد که حاوی نکات مهمی تاریخی است. ابتدا مشرکان به شروع قرارداد با جمله «بسم الله الرحمن الرحیم» اعتراض داشتند و به‌دستور پیامبر این جمله پاک شد و به رسم عرب «باسمک اللهم» نوشته شد. سپس در کلمه «رسول الله» مناقشه کردند و گفتند اگر می‌دانستیم تو پیامبر خدا هستی که به جنگ تو نمی‌آمدیم. پیامبر اکرم ﷺ دستور دادند که به ذکر نام مبارک ایشان بسنده شود (مجلسی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۳۵۵). نکته این است که در سیاست‌گذاری‌ها، پرداختن به اصول مهم است و شعارها و القاب از اعتبار درجه دومی برخوردارند و می‌توان از آنها دست کشید. ذکر شریف «بسمله» و لقب مبارک «رسول الله» از شعارهای اسلام هستند که باید نسبت به آنها حساس بود، اما در جایی که مسائل مهم‌تری همچون بقای اسلام مطرح است می‌توان از این شعارها دست کشید.

۳-۲. بی‌اعتمادی به دیگر بازیگران سیاسی

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ...» (هود: ۱۱۳)؛ بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.

علامه طباطبائی در *المیزان* می‌گوید:

معنای رکون، صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد. یعنی در امر دین یا دنیا، طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکی‌اش توأم با نوعی اعتماد و اتکا باشد و در قدرت خدا شک کند. در نتیجه راه

حق از طریق باطل سلوک شود، یا حق با احیای باطل احیا گشته و بالأخره به همین دلیل از بین خواهد رفت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۶۷).

بررسی مجموع معاهدات پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که ایشان هرگز اعتماد و تمایل به دشمن نداشتند و در عین مذاکره و امضای معاهده، همواره جانب احتیاط را رعایت می‌کردند که در صورت بدعهدی احتمالی دشمن، ضربه‌ای متوجه دولستان نگردد.

برای نمونه پیامبر اکرم ﷺ هرگز هدیه کفار را نمی‌پذیرفتند. این یعنی ایشان هیچ تمایلی به محبت‌های ظاهری و اظهار دوستی ایشان نداشتند. این موضوع به قدری روشن است که نزد تاریخ‌نویسان به عنوان ملاکی برای تعیین اسلام و کفر افراد و قبائل تبدیل شده است (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۷).

در ماجرای نقض عهد «بنی قریظه» و همدستی با قریش در جنگ خندق؛ می‌خوانیم که پیامبر اکرم ﷺ پس از پایان جنگ تلاش داشتند که بنی‌قریظه از بازگشت سپاه اسلام به مدینه آگاه نشوند. حتی سعید بن معاذ را فرستادند تا ناصحانه خواستار بقای عهد و تجدید پیمان شود؛ اما این بار به آنان اعتماد نکرده و ارتش اسلام به محض ورود به مدینه به‌دستور ایشان به بنی‌قریظه حمله کردند. آنان که فریب خورده و گمان حمله سپاه اسلام را نمی‌بردند؛ غافلگیر شده و در نهایت تسلیم شدند (همان، ج ۱۱، ص ۲۶۰). این مطلب نشان می‌دهد ایشان در کوران جنگ مهمی مانند جنگ خندق، به قدری جوانب امر را سنجیده بودند که احتمال نقض عهد یهودیان مدینه نیز جزو محاسبات ایشان بوده است؛ این عین بی‌اعتمادی به کفار است.

همچنین اقدامات ایشان در ماجرای «عمرة القضا» که یک سال بعد از صلح حدیبیه انجام گرفت؛ نشان‌دهنده بی‌اعتمادی به دشمن، حتی در زمان صلح است. ابتدا پیش‌قراول کاروان مسلمانان را عده از نظامیان با ساز و برگ کامل نظامی قرار دادند. وقتی جاسوسان قریش این صحنه را به اطلاع سران خود رساندند؛ آنها به سرعت یک هیئت مذاکره‌کننده فرستادند تا بدانند چه نقض عهدی از ایشان سر زده که به سمت مکه لشکرکشی کرده‌اند؟ پیامبر اکرم ﷺ نیز به ایشان اطمینان دادند که فقط به قصد عمره می‌آیند و این نظامیان به منظور محافظت کاروان را همراهی می‌کنند (واقعی، ۱۳۶۷ق، ج ۲، ص ۷۳۳). سپس همین افراد نظامی را به همراه مقادیر زیادی سلاح که برای تجهیز همه همراهان پیامبر کافی بود در منطقه «یأجج» در بیرون شهر مکه مستقر کردند. فرمانده این گروه دویست نفره اوس بن حولی بود و مأموریت داشت در صورت بروز درگیری به سرعت وارد عمل شده و همزمان سلاح‌ها را به مسلمانان عمره‌گذار برسانند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۱۷۵). نتیجه این معاهدات، در کنار بی‌اعتمادی به دشمن، موفقیت دولت نبوی در فتح مکه، به عنوان مرکز کفر و توطئه علیه اسلام در جزیره‌العرب بود.

۳-۳. استقلال دولت اسلامی

پیامبر اکرم ﷺ در مسیر نیل به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی تلاش بسیار نمودند و موفقیت‌های چشمگیری را به دست آوردند. تا اینکه در سال نهم هجری، مأمور به اعلام استقلال جزیره‌العرب نسبت به هر گونه

حاکمیت غیرالهی بود. از این رو نامه‌ای با موضوع اعلام برائت از مشرکان در جزیره‌العرب می‌نویسند که با آیات ابتدایی سوره «برائت» شروع می‌شود. همچنین در این نامه اعلام می‌کنند که انجام برخی سنن جاهلیت مانند طواف عریان ممنوع است (احمدی میانجی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۶۴).

دفاع از تمامیت ارضی و استقلال حکومت در مقابل دیگر واحدهای سیاسی مفهومی است که مصادیق متعدد آن در سنت نبوی قابل مشاهده است. یک مصداق آن دفاع از فرستادگان حکومت به نواحی مختلف است. از این رو وقتی حارث بن عمیر / آزدی نماینده دولت نبوی، توسط شرحبیل بن عمرو غسانی یکی از حاکمان منطقه شام کشته شد، پیامبر اکرم ﷺ از شنیدن این خبر برآشفته و دستور دادند سپاهی برای مقابله با این حاکم ظالم عازم دورترین جنگ دوران حکومت ایشان یعنی جنگ «مؤته» شوند. سپس به سربازان اسلام توصیه کردند که مبدا متعرض غیرنظامیان، زنان و کودکان شوید. درختان را قطع و خانه‌ها را خراب نکنید. اگر این قوم متخاصم ایمان آوردند که برادران شما هستند. در غیر این صورت یا باید جزیه بدهند یا با ایشان بجنگید (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۲۷۵). بدین ترتیب، اصل استقلال جامعه اسلامی در سنت نبوی بسیار پررنگ بوده و نمونه‌های فراوانی از آن قابل ذکر است که در اینجا به بیان همین نمونه‌ها بسنده کردیم.

۳-۴. مشارکت مردم در شئون سیاسی

حضور حمایت‌گراانه و آگاهانه مردم، مهم‌ترین عامل بازدارنده در دولت اسلامی به شمار می‌رود؛ زیرا با وجود ارزش‌هایی همچون ایثار، شهادت، جانبازی، آزادی و غیره؛ عرصه را بر دشمن تنگ نموده و احتمال بروز جنگ را کاهش می‌دهد. این مسئله در عرصه عمل نیز شواهد صدق فراوان دارد. این مشارکت دادن مردم در حکومت اسلامی با ابزارهای متعددی در قرآن ذکر شده که دولت نبوی نیز آن را اجرا نموده است:

۳-۴-۱. لزوم حمایت و اطاعت مردم از حاکم اسلامی

مردم باید با گرد آمدن دور حاکم مشروع الهی زمینه قدرت یافتن او را فراهم کنند. بدین وسیله می‌توانند حقوق الهی و انسانی خود را باز یافته و به سعادت واقعی برسند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ» (نساء: ۵۹). دولت نبوی نیز از ابتدا با اتکا به مشروعیت الهی و حمایت مردم تبلور یافت که در پیمان‌های «عقبه اولی» و «عقبه ثانیه» میان پیامبر و ایشان منعقد شد (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۳۵).

۳-۴-۲. مشورت حاکم اسلامی با مردم و نخبگان

خداوند از پیامبرش می‌خواهد تا در کارهای حکومتی با مردم مشورت نماید سپس تصمیم‌گیری کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹). گفتنی است مشورت در منطق قرآنی و نبوی، جنبه طریقیست دارد نه موضوعیت؛ یعنی هدف مشورت، از بین بردن ابهام‌ها، با استفاده از نظر متخصصان است نه اینکه لازم باشد حاکم اسلامی در هر مسئله‌ای حتماً مشورت نماید.

مشارکت دادن مردم در امور حکومتی از ویژگی‌های غیرقابل انکار در سیره نبوی است. یکی از مصادیق بارز آن نظرخواهی از نخبگان و مشورت با مردم در زمینه‌های مختلف است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌ها با هدف نزدیک کردن دل‌ها و اتحاد بیشتر، آموزش مشورت در کارها و تقویت روحیه سربازان، مردم را جمع کرده و جلسه مشورت برگزار می‌کنند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۱۸۹).

از این رو بدنه اجتماعی دولت نبوی آن قدر قدرتمند بود که به سرعت توانست نفوذ خود را در جزیره العرب تثبیت کند. مصادیق عملکرد این بدنه اجتماعی بارها از زبان پیامبر اکرم ﷺ شنیده شد. برای نمونه عامر بن طفیل نزد ایشان آمد و در خلال صحبت خود، ایشان را تهدید به قتل کرد. پیامبر در پاسخ به او فرمودند: «یکفینیک الله و ابنا قیلة»؛ یعنی برای دفع شر تو خداوند و دو قبیله اوس و خزرج مرا بس است (مجلسی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۳۷۲). این مطلب، حمایت مردمی از ایشان را نشان می‌دهد.

۳-۵. جهاد بازدارنده

بررسی تاریخ نشان می‌دهد هدف پیامبر اکرم ﷺ جلوگیری از وقوع جنگ و خونریزی و تلاش برای تضعیف روحیه دشمن و ایجاد رخنه در صفوف ایشان، به منظور تسهیل دعوت به حق بوده است. این نوع کنش، «جهاد بازدارنده» نام دارد و نمونه‌های فراوانی در سیره نبوی بر این مطلب دلالت دارند. برای مثال، سپاه اسلام در مسیر فتح مکه به منطقه قبیله «بنی مدلیج» رسیدند. اصحاب پیشنهاد دادند که ما لشکری بزرگ داریم و می‌توانیم قبل از رسیدن به مقصد اصلی خود به این قبیله مشرک حمله کنیم؛ زیرا در این قبیله شتران بسیار و زنان سفیدرویی وجود دارد. پیامبر اکرم ﷺ از این گفتار ابراز ناراحتی کردند و نپذیرفتند و با یادآوری اهداف والای جهاد در راه خدا، فرمودند این امور (جنگیدن با هدف کشورگشایی و کسب غنائم) بر من حرام است (عاملی ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۱۰). بنابراین پس از واکاوی تاریخ درمی‌یابیم که هدف دولت نبوی از جهاد، در بیشتر موارد ترساندن دشمن از شروع جنگ، یا به صورت حمله پیش‌دستانه جهت جلوگیری از حمله احتمالی دشمن یا در اثر نقض پیمان کفار به وجود می‌آمد. بنابراین رویکرد بازدارندگی در آن به خوبی دیده می‌شود (همان، ج ۶، ص ۳۲۷).

جهاد بازدارنده به صورت لمی نیز قابلیت ارزیابی دارد. به این صورت که یهود خیبر با وجود داشت قدرت نظامی و اقتصادی، در خود توان حمله به مدینه را نمی‌دیدند. حتی بعد از خروج پیامبر و تعداد زیادی از مسلمانان به سمت مکه در جریان صلح حدیبیه، جرئت حمله به مدینه را نداشتند (همان، ج ۱۵، ص ۱۱۳). همچنین، مواجهه دولت نبوی با قبیله ثروتمند ثقیف می‌باشد که همزمان با ترساندن و پشیمان ساختن آنان از حمله به مرزهای مسلمانان، هیئت مذاکره‌کننده فرستاده شد تا بتواند آن قبیله را با اهداف دولت اسلامی همراه کند (احمدی میانجی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۶). درحالی که دولت نبوی می‌توانست بعد از فتح مکه با حمله نظامی به قبیله ثقیف، به آسانی آنان را شکست داده و غنائم فراوانی به دست آورد.

بنابراین دولت نبوی نمی‌جنگد، بلکه جهاد می‌کند؛ یعنی تلاش برای دعوت به حق از هر راهی که خونریزی کمتری داشته باشد؛ زیرا جنگ معنایی منفی داشته و خونریزی و ویرانی نتیجه ناخواسته آن خواهد بود ولی جهاد به دنبال دفع موانع هدایت است و تلاش می‌کند تا ویرانی و خونریزی را به صفر نزدیک کند و حتی به نابودی محیط‌زیست نیز حساس است.

این مؤلفه‌ها، ما را به الگویی از بازدارندگی می‌رساند که بر مبنای باور به مبدأ و معاد بنا گردیده و برتری کامل اسلام در مقابل کفر را خواستار است. هیچ اعتمادی به دیگر بازیگران ندارد و همواره با احتیاط کامل پیش می‌رود. در سیاست‌گذاری‌ها مستقل عمل می‌کند. جهاد را با هدف بازدارندگی انجام می‌دهد و در تمام شئون حکومتی مردم را دخالت می‌دهد. دولت نبوی برای ایجاد پشتوانه مردمی و بدنه اجتماعی تلاش می‌کند و با گسترش رابطه عاطفی بین مردم و مسئولان در کنار گسترش توان نظامی می‌تواند بازدارندگی ایجاد کند.

الگوی بازدارندگی دولت نبوی			
مبانی دولت نبوی	اهداف دولت نبوی	اصول دولت نبوی در سیاست خارجی	ابزارها در نگاه دولت نبوی
مبدأ باوری	نابودی موانع هدایت	اصل عدم برتری کفار	اقدام به جنگ و قدرت‌افکنی
معاد باوری	بقا، کیان اسلام و موجودیت جامعه اسلامی	اصل بی‌اعتمادی به دیگر بازیگران سیاسی	پرهیز از جنگ همراه با مانور قدرت
عدالت‌محوری	تأمین امنیت شهروندان	اصل استقلال دولت اسلامی	-
باور به فطرت پاک انسان	مشارکت دادن مردم در تحقق بازدارندگی مردمی	اصل مشارکت مردم در شئون سیاسی	رسانه (ترویج برتری قدرت نظامی دولت اسلامی)
بهره‌مندی از دوگانه معرفتی عقل و وحی	بقا، دولت اسلامی	اصل جهاد بازدارنده	اقدام به صلح
بازدارندگی موفق از منظر دولت نبوی در گرو تقویت رابطه متقابل میان دو عنصر تحقق می‌یابد:			

شکل ۶: الگوی بازدارندگی دولت نبوی

بنابراین غیر از تفاوت در مبانی، اصول، ابزارها و اهداف؛ تمایز اصلی الگوی بازدارندگی دولت نبوی با الگوهای رایج در روابط بین‌الملل در بازوان اجرایی آن می‌باشد. بدین صورت که الگوهای سابق یا بر محوریت دولت تأکید داشتند (رتالیسم و شاخه‌های آن)، یا بر محوریت دولت و بنگاه‌های سرمایه‌داری غیردولتی (لیبرالیسم)؛ اما الگوی دولت نبوی، رهبری جامعه اسلامی را به عنوان فرمانده بازدارندگی و تجلی ربوبیت تشریحی در تقابل میان خیر و شر دانسته و همزمان مردم را تعیین‌بخش این حاکمیت و رکن اصلی بازدارندگی می‌داند. نتیجه این تمایز چند چیز است:

۱. تمام ابزارها و اهداف باید با محوریت رهبری و مردم انجام شود؛
۲. مردم در منطق نبوی ترکیبی از عموم مردم و جامعه نخبگانی هستند که همواره مورد مشورت ایشان در تصمیم‌گیری‌ها بودند؛
۳. با وجود محوریت مردم، این الگو به معنای حقیقی الگوی بازدارندگی است. نه اینکه در شعار از امنیت مردم و جامعه دم بزند، ولی در واقع به دنبال بقاء دولت‌ها یا صاحبان سرمایه باشد؛
۴. رابطه حق و تکلیف دوطرفه میان رهبری و مردم برقرار است به این معنا که هر دو مُحق و مکلف هستند؛
۵. ایجاد مقبولیت مردمی و بدنه اجتماعی، قوی‌ترین ابزار بازدارندگی محسوب می‌شود که با وجود آن نیازی به سلاح‌های غیرمتعارف مانند سلاح‌های کشتار جمعی، میکروبی، هسته‌ای و هیدروژنی نیست.

نتیجه‌گیری

الگوی بازدارندگی اسلامی، یکی از اضلاع مهم حکمرانی اسلامی بوده و حاصل جمع الگوهای مدیریتی و حکومتی در سطوح و موضوعات مختلف مربوط به آن است. در این میان از سویی الگوهای رایج بازدارندگی از دو جهت امکان جای‌گیری در پازل حکمرانی اسلامی را ندارند: اول به دلیل تعارض در مبانی، اصول، اهداف و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن؛ دوم به دلیل بروز جنگ‌ها و ناآرامی‌های متعدد در قرن اخیر که از ناکامی این مکاتب در ایجاد امنیت و آرامش حکایت دارد.

از دیگر سو، قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که از پیامبر اکرم ﷺ الگو بگیرند که شامل بخش خاصی از زندگی ایشان نمی‌گردد؛ و از آنجاکه حدود نیمی از دوران رسالت ایشان در مدینه و در رأس حکومت اسلامی سپری شده است. بنابراین بازخوانی آن می‌تواند در تکمیل پازل حکمرانی اسلامی کمک شایانی بنماید و الگویی کامل از دولت اسلامی را پیش‌روی ما قرار دهد.

بررسی رفتار دولت نبوی در ایجاد بازدارندگی نشان می‌دهد جنگ و صلح هرگز هدف نبوده‌اند، بلکه ابزاری برای اهداف تبلیغی دین اسلام‌اند. از این‌رو مفهوم بازدارندگی نیز در راستای تبلیغ دین قرار می‌گیرد تا موانع هدایت را از سر راه بردارد. این الگوی بازدارندگی، دولت‌محور، قدرت‌محور یا سرمایه‌محور نیست؛ ناامنی صادر نمی‌کند که امنیت بخرد، بلکه با تکیه بر دو عنصر حاکمیت الهی و مردم (به‌منزله عینیت بخش به حاکم مشروع) الگویی دوسویه را طراحی می‌کند که بدون نیاز به سلاح‌های نامتعارف و کشتار جمعی، هدفش حفظ جان، مال، آبرو و ناموس مسلمانان است. اینجاست که رابطه دوطرفه میان مردم و حکومت اسلامی بهتر قابل ترسیم خواهد بود. این رابطه دوسویه دولت اسلامی را موظف می‌کند که از سویی در قبال جان حتی یک مسلمان بی‌نهایت حساس باشد، علاوه بر اینکه نسبت به اموال ایشان و حتی آبروی آحاد جامعه خود را مسئول می‌داند و از دگر سو، مردم برای تأمین امنیت کشور و دولت تلاش می‌کنند. برخلاف رابطه یک‌طرفه و از بالا به پایین دولت و مردم در دیدگاه رئالیسم، یا رابطه‌ای شبیه همین میان سرمایه‌دار و مردم در دیدگاه لیبرالیسم؛ الگوهای بازدارندگی‌ای که مردم را قربانی منافع دولت و یا سرمایه‌داران کرده‌اند و همزمان با شانتاژ رسانه‌ای خود را حافظ حقوق مردم جلوه می‌دهند.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۳۷۱، *لسان‌العرب*، بيروت، دار صادر.
- احمدی میانجی، علی، ۱۳۶۳، *مکاتیب الرسول*، قم، یاسین.
- افتخاری، اصغر و قدیر نصری، ۱۳۸۳، *روش و نظریه در امنیت‌پژوهی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر، ۱۳۸۲، «اثبات‌گرایی پیچیده؛ روایت نوین امری کابیی از اثبات‌گرایی سنتی»، *مطالعات راهبردی*، ش ۲۰، ص ۳۶۳-۳۸۱.
- جیمز، دردریان، ۱۳۸۰، «ارزش امنیت در دیدگاه‌های هابز، مارکس، نیچه و بودریار»، ترجمه حمید حافظی، *فرهنگ اندیشه*، سال اول، ش ۴۳، ص ۱۹۵-۲۲۱.
- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، ۱۳۸۱، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی*، تهران، بقعه و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالترزگراف، ۱۳۷۲، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۹۲، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۹۴، *نظریه‌ها و فراتنظریه‌ها در روابط بین‌الملل*، تهران، مخاطب.
- رحیق اغصان، علی، ۱۳۸۴، *دانش‌نامه علم سیاست*، تهران، فرهنگ صبا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- عاملی، جعفرمرتضی، ۱۳۸۵، *الصحيح من سيرة الرسول الاعظم ﷺ*، قم، دارالحدیث.
- عبدالله‌خانی، علی، ۱۳۸۳، *نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعد‌الطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- کریمی، سعید و مصطفی بیات، ۱۳۸۹، «تحلیل مفهومی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *مصاحبه‌شونده علی‌اکبر رشاد، زمانه*، ش ۹۴، ص ۲۸-۳۰.
- کگلی، چارلز دلبیو و اوجین آر ویتکف، ۱۳۸۲، *سیاست خارجی آمریکا الگو و روند*، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران، وزارت امور خارجه.
- کوهن، آلون استنفورد، ۱۳۸۰، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس.
- گری، جان، ۱۳۸۱، *لیبرالیسم*، ترجمه محمد ساوچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۱، *حق‌الیقین*، تهران، اسلامیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *سیری در سیره نبوی*، چ پنجاه و سوم، تهران، صدرا.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقهیه*، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم، الهادی.
- نصری، قدیر، ۱۳۸۰، *نفت و امنیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واقعی، محمدبن عمر، ۱۳۶۷ق، *مغازی رسول‌الله*، قاهره، الکتب القدیمه.

Mearsheimer, John, 1996, "back to the future", *International security* 21, N.1, p. 46-112.

Morgenthau, Hans J, 1973, *Politics among Nation: The struggle for power and peace*, 5th ed, New York, Mc-Graw Hill.

Tarry, Sarah, 1999, *Deepening and widening: an analysis of security definitions in the 1990s*, https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/jmss/jmss_1999/v2n1/jmss_v2n1c.html

Waltz, Kenneth, 1979, *Theory of International Politics*, mass, Addison Wesley.

Weaver, Ole, and Buzan, Barry, 2020, *Liberalism and security: contradiction of the liberal leviathan*, in www.ciao.net.org, wps.